

در خاورمیانه چه گذشت؟

جنگ خاورمیانه صفحات درخشانی در تاریخ خلق های عرب و یهود و خلق فلسطین و مصر سوریه نوشت. جنگ خاور میانه بار دیگر نشان داد که هرگاه خلق ها برای دفاع از استقلال و آزادی و سر بلندی خویش بزمیخیزند حماسه می آفرینند. در این جنگ حتی کارشناسان نظامی غرب از رزمجویی سربازان عرب که عوامی ایستند و جان میدهند زمین را بدشمن نمی سازند. رنده پیشگفتی افغانند (۱۷ لوموند ۱۹۶۷). کداز ترزه سوئز و در غم شکستن استحکامات افسانه آسای اسرائیل در درجه اول نتیجه شور و شوق سربازان عرب بیجانباری بود. یکی از کارشناسان نظامی غرب در مورد جبهه جولان گفته بود: "پیشگویی اسرائیلی ها از خط آخر پس ۱۹۶۷ بسیار سنجی صورت گرفت و چنان قیمتی تمام شد که نیروهای ژنرال دایان نخواهند توانا در جاده دمشق به پیش برانند. در مراحل پایتخت سوریه تسخیر شدنی نیست. تمام اعالی پایتخت - قریب یک میلیون مسلح شده اند و صومعه به نبرد اند (این امر بگویی ناظران آشکار است). حتی در روزهای که بیماران های طولانی اسرائیل صورت گرفت بهیچ وجه ندیده نند که مهاجرت از پایتخت برای اعالی مطرح باشد. در دمشق چه بسا کارد کانی راهی بینید که در بیدار و روحیایان چمبانه زده و نقشه ای روی زمین کسترده اند و به نوردی بیحک و دربار و وضعیت نظامی مشغول اند" (تلفنگ جنگ خاورمیانه باعث تحکیم همبستگی خلق های عرب گردید. هیچ دولت عربی و هر قدر هم ارتجاعتی و تمویلات در برابر خلق خود کمال اشتیاق بی پایان خواستار شرکت در جنگ بر علیه اسرائیل بود مقاومت کند. همبستگی خلق های عرب باید که بگردد و در صورتیکه سیستم هم آهنگ در پی آمد: دولت عافی تمام استعداد انضامی خود را در اختیار سوریه و مصر میگذازد و دولت هائی کمک های مالی موثر میفرستادند و دولت هائی سربازان را میداشتند. نفت کشورهای عربی بنابه اسلحه موثر اقتصادی و سیاسی بر علیه اسرائیل و حمایتش مورد استفاده قرار میگرفت. خلق های عرب از پشتیبانی فعال و بی دریغ کلیه خلق های جهان و جمهوری توده های چین و همه دولت های سوسیالیستی و تمدن امپریالیستی برخوردار بودند.

جنگ خاورمیانه افسانه شکست ناپذیری اسرائیل را بر باد داد. اگر روز سربازان و افسران تجاوزکار آمریکادار بیرون تلویزیون جمهوری دموکراتیک ویتنام زبان بند است میگویند این بار توبه صهیونیست های تبهکار اسرائیلی بود که در راه و تلویزیون تا عمر از شکست نقشه های فرماندهی خویش و از پایتخت محسین انکیز جنگ آزادی سربازان و افسران عرب سخن بگو خلق های عرب بدست خود آزادی اسرائیل و این گاشته بر عهبت امپریالیسم آمریکا و چیز دیگری جز بر کفندی نیست. اسرائیل که مانند آلمان میشلری به جنگ بری آساتکیه دارد این مرتبه با مقاومت سرسخت خلق های عرب روبرو شد و بر نخستین بار در برابر جنگ طولانی قرار گرفت. جنگی که با توجه به حقانیت اعراب و ذخایر عظیم انسانی و منابع مالی و اقتصادی آنها و پشتیبانی پر دامنه و کم سابقه بین المللی و مسلما روز بروز بیشتر شود خلق های عرب جریان می یافت. قدرت خلق های عرب در جنگ خاورمیانه و بیشتر از پیش دریا که پشت سر اسرائیل امپریالیسم آمریکا ایستاد و جنگ آنها را با بر علیه امپریالیسم آمریکا است. از این جهت یورش خلقی ها و دولت عربین بر امپریالیسم آمریکا و نمایندگان منافع او شدت گرفت. در چنین شرایطی بود که امپریالیسم آمریکا و سوسیالیست امپریالیسم شوروی وارد توطئه شدند تا صهیونیسم را از زیر بار خلقی های عرب بیرون بکشند و حالت بقیده رصحه ۲

به توفان کمک مالی بوسانید

روشن فکران در نبرد بزرگ اجتماعی

سازمان امنیت دستگیری گروهی از روشن فکران و کارکنان سینما را اعلام کرد که گویا در صدد یورش و تهاجم و فیرح و ولیعهد را برپایند و گردگان بگیرند و آزادی زندانیان سیاسی را خواستار شوند. البته هیچ کس به پرونده های سازمان امنیت اعتماد نمیکند و حقیقت حادثه این گروه از روشنفکران بد رستی معلوم نیست ولی یک چیز روشن است و آن اینکه رژیم کودتا با این خبر بار دیگر بروز میدهد که روشنفکران ایران در دشمنی با وی باید اراند. آنطور که خبر مذکور حاکی است یکی از روشن فکران متهم همان کسی است که میبایست از دست فرج پهلوی جایزه دریافت میداشته و - و این نشان آنتیست که حتی در محافل آن روشنفکرانی که امکان جلب محبت دربار و رژیم را دارند نیز آتش خشم و کینه زبانه میزند. در کشوری که مایه بر رویای امنیت به دکتر استامد و انشکاه می توید که دستور میدهد دکتریت را بگیرند و در کشوری که جعفر کاشانی امنیت نویسنده های را بجزم آزادی در جلوی خانه اش خونین می کنند و در کشوری که وکیل دادگستری را مریدانند و دست و پاسته از فراز کوه به دره می اندازند و در کشوری که در هر ادراش گاشته سازمان امنیت بر سر نوشت کارمند ان حاکم است و روشنفکری که لقمه نانی دارد احساس میکند که لعاش ایلود به خفت و خواری است. عده های از افسران جوان نیز که فرماندهی گروه های مرز و مغرور آمریکایی بر شخصیت آنها سبلی میزند همین احساس را دارند. منتها رژیم کودتا برای آنکه ارتش را که نیروی ضریقی اوست یک پارچه نشان دهد و انگش افسران جوان و خلق درجه و اخراج و اعدام آنها را بی سرو صدا برگزار میکند. با آنکه رژیم محدود رضاشاهی یهود هرگونه کتاب و مطبوعه دموکراتیک خارجی را بدغن کرده است و هر فکر شرقی را در ایران سانسور میکند معذک قادر نیست جامعه ایران را یکباره از محیط سیاسی جهان منفرود گرداند و نخستین کسانی که از این محیط تاثر می پذیرند روشنفکرانند. روشن فکران بدستگاه دولتی نزدیک اند و فساد و رشوه خواری و استعمارزدگی و میهن فروشی رژیم را خوب می بینند. اکثریت آنان از قشرهای متوسط برخاسته و از راه روابط خانوادگی و باقتضای شغل از حال توده های زحمتکش و تهیدست باخبراند. همه این ها باعث میشود که مواد قابل انفجار در نهاد اکثریت روشن فکران متراکم گردد. بویژه سال های اخیر شاهد طغیان روشن فکران ایران است که در مقالات گریخته از سانسور در آثار ادبی و نمایشنامه ها و در برخوردهای مسلحانه تجلی میکند. اما مبارزه روشنفکر عادی دارای خصوصیات زندگی اوست:

او در زندگی بر معلومات شخصی و استعداد شخصی و معتقدات شخصی تکیه دارد و نیروی خود را در این ویژگی های شخصی جستجو میکند. شخصیت خود را آنگاه برجسته می بیند که شخص از دیگران باشد. نقشه من و مقاله من و سبک من و از گوگاله من... شاخص شخصیت اوست. از این جهت در مبارزه اجتماعی نیز تمایل برای است که شخصیت متمایز او را در دیگران حس نکند. این روحیه در نقطه مقابل روحیه کارگران است. یک کارگر کارخانه در تخانیات در توصیف کار خود هرگز نمیگوید سیگارهای من بلکه میگوید سیگارهای ما. زیرا که هیچکس از دانته های سیگار ساخته او نیست اما همه سیگارها ساخته همه کارگران است و در هنگام اعتصاب به از نیروی خود بلکه از نیروی جمع صحبت میدارد و به نیروی جمع متکی است و در روز ستر به عوم کارگران امید می بندد زیرا که بدون آنها هیچ است و با آنها همه چیز. اما روشنفکر در نبرد اجتماعی نیز انفراد طلب و یا به گروه کوچک یاران روشنفکر قانع است. مبارزات گروه های مختلف روشن فکران ایرانی در سال های اخیر گواه این حقیقت عام است. این بیان معنی تمیست که روشنفکران مذکور به تود مفرود بیمهرانه برعکس آنها بخاطر توده مردم قدم بیست ان جانبازی نهادند. ولی دستداری خلق با اعتماد بخلق و ایمن به نقش تاریخی پیش آهنگ طبقه کارگر یکمان نیست. چه بسا روشن فکران که دست نوازش بر سر خلق میکنند اما در عین حال خلق را چون طفل نابالغی می پندارند که باید با اشاره تعلیمی آنها ببیند. و این برخورد باعث میشود که زود رنج و بهمانگیر باشند و از خلق بسوی خود بگریزند. عملیات منفرود روشن فکران و بیشتر در کشورهای رواج دارد که یا طبقه کارگر در آنها هنوز به نبرد های بزرگ اجتماعی دست نزده و یا حزب طبقه کارگر در اثر غلبه ریزو و نیمس نقش پیش آهنگ خود را از دست داده است. در کشوری که بدینجه انقلابیون در طی مبارزه تجربه نند و زندگی که احیاء حزب طبقه کارگر در غرض ایران بتحقیق نزدیک شود توجه روشن فکران انقلابی به مبارزات توده های و پیوستن آنها به حزب طبقه کارگر روز افزون خواهد شد. ما روشن فکرانی را که به عشق میهن و بخاطر خلق و بدشمنی با استعمار و امپریالیسم و به کین تیزی با محدود رضا شاه خونخوار مبارزه برخاسته اند صرف نظر از شیوه آنها برای گرامی میداریم. ما با آنها در نبرد عظیم ملی و ضد امپریالیسم در جبهه واحدی هستیم و آرزویمدیکه در سنگر واحدی باشیم درود بزند انبان سیاسی که بجزم مقاومت و مردانگی را در سیاهچال های محدود رضاشاهی سر بلند نموده اند! دست جلاز از جان فرزندان شریف خلق کوشه!

واقعیت و نه افسانه

ما را دیگر ریزی نیست ها واقعیت و دوبر قدرت را افسانه خوانند و آنها در زمانی که این واقعیت آنتجان می باشد و بی برده بچشم میخورد که انکار آن در حکم انکار آفتاب است. در زمانی که کشورهای جهان حتی کشورهای بزرگ صنعتی از قیومیت و یک نازی آنها صدای خود را به اعتراض بلند کرده اند مفهوم "دوبر قدرت" افسانه نیست و محصول فکریان و آن نیست و واقعیتی است که بر پایه های مادی و سیاسی استوار است. آمریکا و شوروی دو کشور پهناروند و نیروی اقتصادی آنها با هیچیک از کشورهای بزرگ صنعتی قابل مقایسه نیست. نیروی صنعتی هر یک از آنها به تنهایی اگر از مجموع نیروی صنعتی کلیه کشورهای صنعتی اروپای غربی بیشتر نباشد کمتر نیست. بعلمت همین نیروی عظیم اقتصادی است که آنها در درافتاده ترین نقطه جهان به کمک کشورهای عقب مانده می شتابند و با دادن اعتبار و وام و با ایجاد برخی موسسات صنعتی که بسود خود آنها خواهد گشت و با بازگشتی نابرابر این کشور را در دایره نفوذ خویش می کشند و ثروت های آنها را به نضارت می برند و دستر زحمتکشان آنها را میریابند. هر یک از آن دو صف نظر از کشورهای که تویل خود میدهند و برقیب حق نمیدهد به آنها دست اندازی کند و میگویند تویل خود را به طفل کشورهای دیگر توسعه بخشد. "کک" آنها به کشورها

سرنگون باد رژیم محمد رضاشاهی

باید گفت که اقدامات ابرقدرت ها در طی حوادث کنونی حاکی از شناخت آنان در دین حال نمودار سازش های آنان در خاور میانه است و نشان میدهند که در صدد برپا برداشتن جنگ و صلح را با خلق های عرب تبدیل کنند. این باره و آبسرد قدرت و طرح قطعنامه ساخته و پرداخته یهود اشغالیه در شورا امنیت سازماندهی و میطلبند که فراموش تصویب قرار گیرد. امکان نمی دهد که بین دولت های عضو شورای امنیت مشورت کامل بعمل آید. و باغض شورا اجازه نمیدهند اطلاعات دولت های خود را خواستار شوند. این شیوه تحویل نظریات به شورای امنیت شیوه باطلی است که نامی توانم بهیچ وجه از اینجهت هیئت نمایندگی چین تصویب نداشتند و در راهی میروند به قطعنامه خود در روز ۲۳ نوامبر ۱۹۴۷.

بالاخره امبرالیسم آمریکا و سوسیال امبرالیسم شوروی غلبه کردند و جنگ مقاومت اعراب خاتمه دادند. در این اثنا صهیونیست های اسرائیلی از فرصت استفاده کرده پس از افکار آتش بس تصرفی قسمت هایی از مواضع اعراب برداشتند. بداخله امبرالیسم آمریکا و سوسیال امبرالیسم شوروی تحویل قطعنامه ۲۴۲ اکتبر فرستاده شدیدی بر نیای عرب بود. حتی برخی از دولت های عربی حاضر در این شورا شش تندهند. نهقت مقاومت خلق فلسطین اعلام داشتند که این قطعنامه را که مانع قطعنامه نوامبر ۱۹۴۷ و قرار داد راجزبزرگرومیگر نمی کنند و حلق ملی اوست برسمیت نمی شناسند و به نبرد های خود بپردازند اسرائیل ادامه خواهد داد.

اینکه امبرالیسم آمریکا و سوسیال امبرالیسم شوروی واحد ها صلح مرکب از چندین هزار سازمان سازمان ملل و منظور تحویل حالت "نه جنگ و نه صلح" و اعلان فشار بر خلق های عرب به خاور میانه فرستاده اند و بطور اوجدهای که در ۱۹۶۰ به کنگره انقلابی فرستاده شدند و آنها را سوسیالیسم و سوسیالیسم و وابسته به جویبه تحویل دادند. جمهوری تود های چین بافتا این دسیسه پر اکت و از شرکت در اعزام سازمان خود در روز ۲۳ نتیجه توطئه آمریکا و شوروی هرچه باشد و جنگ خاور میانه نقش عظیمی در بدیداری خلق های عرب و همبستگی آنها بایکدیگر و اعتماد بنفیر آنها و شناخت دوست از دشمن داشته و دارد. خلق های عرب می آموزند که بازستاندن سرزمین های اشغالی و استقرار حقوق خلق فلسطین و پیروزی بروضهیونیسم و امبرالیسم فقط از طریق تکیه بر نیروی خود و پر خیزان دستان در ابر قدرت و آمادگی برای فداکاری و توسل به جنگ عادلانه میسر خواهد شد و این آگاهی و خامن پیروزی های آینده آنها خواهد بود.

درود بر شور خلق های دلاور عرب!

در خاور میانه. بقیه از صفحه ۱ "نه جنگ و نه صلح" از باره و آبسرد اسرائیل بازگردانند. مسافر عسارد لالی ها مشور شد. ابرقدرت ها رجز خوانند و بقوی مسلح خود دستور آمدن میباشند و جهان را با بامتی تهدید کرد و با لآخره مشورت قطعنامه ۲۴۲ اکتبر به جلسه شورای امنیت نقل شد. در آن جلسه نماینده جمهوری تود های چین که در آن شرکت نجست چنین گفت:

"هیئت نمایندگی چین در سخنرانی خود در جلسه شورای امنیت که در آن کنفرانس نظریات بر سر تجاوز اسرائیل بر سر صهیونیست ها شد صریحا اظهار داشت که اگر شورای امنیت قطعنامه ای تصویب کند باید کلبه اقامت تجاوز کارانه صهیونیست های اسرائیلی را بشود محکوم سازد و از خلق های مصر و سوریه و فلسطین در علیا تعداد لایحه در امر مقاومت برپا بجز تجاوز کاران قاطعاً پشتیبانی کند و از صهیونیست های اسرائیلی بخواهد که بید رنگ از کلبه سرزمین های اشغالی عرب پیروان روند و هم چنین استقرار حقوق خلق فلسطین را پیش بینی کند." طرح قطعنامه ای که باینک به وسیله نماینده کان آمریکا و اتحاد شوروی پیشنهاد شده مطابق مواضع عادلانه مذکور نیست. ضمناً

انقلابی خود را با آمریکا و وسیله های برای پیروزی سوسیالیسم در مقیاس جهانی می شمارد.

بدیهی است همکاری آنها هرگز از رقابت آنها جدا نیست. رقابت برای گسترش هرچه بیشتر مناطق نفوذ و قارت هرچه بیشتر خلق های دیگر. این رقابت و همکاری امروز در سر اسرجهان مشهود است و برای خلق متضعن مخاطرات و زیانهای فراوانی است. حوادث خاور میانه نزدیک طی بیست سال اخیر و بویژه طی چند سال اخیر شاهد گویای برصحت مطالب فوق است. اتحاد شوروی برای حفظ و تحکیم نفوذ خود در کشورهای عربی بظواهر از آنها پشتیبانی میکند و لسی بخاطر همکاری خود با آمریکا از تقویت اسرائیل باز می ایستد. اینهمه کادری علمی و فنی که از اتحاد شوروی همه ساله به اسرائیل سرازیر میشود جز آنکه اسرائیل را این پایگاه خطرناک امبرالیسم را در خاور میانه و نزدیک تقویت کند و این پایگاه رضایت خاطر امبرالیسم آمریکا و الطاف آنرا بخود جلب کند هدف دیگری ندارد. اتحاد شوروی از جلو خود راند افع اعراب نشان میدهد ولی از پشت به آنها حمله میزند. سیاست "نه جنگ و نه صلح" که مدت شش سال در خاور نزدیک و میانه از طرف "دو ابر قدرت" اعمال شد در عمل جز سود اسرائیل نبود و نیست و نخواهد بود. این مدخله گستاخانه ولی بی پروا در امبرالیسمی کشورهای دیگر که مناسبات این "دو ابر قدرت" برای خلق های جهان ایجاد میکند و برای خلق ها قابل تحمل نیست و روز بروز فزاینده و بیابار با این "دو ابر قدرت" در صحنه جبهه قوت میگیرد. کفران خیر کشورهای "غیر متحد گناه بر این امر است.

روین نیست ها باعث میشوند برواقیت "دو ابر قدرت" سایه بپسندند و از این راه خلق ها را نسبت به ماهیت اتحاد شوروی و نقش مزورانه ای که در صحنه جهان بازی میکند به اشتباه اندازند. افسوس روزی نیست ها در زمین گیر و در نخواهد گرفت. خلق های جهان براهی العین می بینند که این "دو ابر قدرت" دو دشمن بزرگ آزادی و استقلال آنها میباشند و می بینند که مبارزه با امان می گیر با آنها از شرایط نیل به آزادی و استقلال صلح و امنیت جهانی و رفاه و ترقی است.

واقعتاً. بقیه از صفحه ۱ گردن نهند و گز نهنگها جنگ هسته ای بشریت را نابود خواهد کرد. آنها جنگ هسته ای را مانند شمشیر داموکلس بر بالای سر خلق های جهان و منظور حفظ اسارت آنان نگاه داشته اند.

عجیب آنکه این "دو ابر قدرت" که در راه مسابقه تسلیماتی هیچ حد و مرزی نمی شناسند و دائم از صلح دم میزنند و گویی فرشتگان صلح اند در حالی که بزرگترین سوداگران مرگ اند و به کشورهای دیگر بویژه ام اسلحه می فروشند و سپس توطئه هایی می چینند که برخی از این کشورهای را بجان برخی دیگر بیندازند. تاد و باره بتوانند کالای مرکب خود را عرضه کنند. بنا بر گزارش رسمی آمریکا طی ده سال از ۱۹۶۱ تا ۱۹۷۱ تجارت تسلیحات به رقم ۴۸/۴ میلیارد دلار رسیدند. از این مبلغ سهم آمریکا ۲۲/۷ میلیارد و سهم شوروی ۱۴/۷ میلیارد دلار یعنی این "دو ابر قدرت" به تنهایی ۳۷/۴ میلیارد دلار یعنی بیش از ۷۷ درصد تجارت تسلیحات را در دست داشته اند و مبلغ ۱۱ میلیارد دلار باقی مانده سهم پنجاه و چهار کشور دیگر است. تجارت تسلیحات سال بسال توسعه مییابد. اگر در ۱۹۶۱ (۲۱ میلیارد دلار) تجارت تسلیحات فقط به ۲/۴ میلیارد می رسید در ۱۹۷۱ این رقم تا ۱/۱ میلیارد بالا رفته است (۱۰ لیبوند). ۴۲ اکتبر ۱۹۷۲ در سال جاری فقط ایران قریب ۳/۵ میلیارد دلار اسلحه فقط به آمریکا سفارش داده است.

فروش اسلحه همیشه با اعزام مستشاران نظامی همراه است و در نتیجه استفاده از اسلحه برای کشورهای در امول تحت نظارت "دو ابر قدرت" در می آید. در غیر این صورت کافی است به بهانه های گوناگون از دادن قطعنامه ای خود داری ویزه برای آنکه این سلاحها از حیزان نفع بیفتد.

آنها در سر اسرجهان پایگاه های نظامی بسیاری دارند و هر روز پایگاه های تازه ای برای خود دست و پا میکنند. کشورهای بسیاری در اشغال ارتش آنها است و کشتی های جنگی آنها آبهای دریاها و اقیانوسها را می شناسد. در نیای امروز هیچ کشور صنعتی دیگری از لحاظ نیروی نظامی با این "دو ابر قدرت" قابل مقایسه نیست. نیروی نظامی تمام کشورهای غرب اروپا و حتی اگر اسلحه هسته ای را نیز کسی بگذارد و بهای نیروی نظامی شوروی که بخشی از آن در کشورهای شرق و مرکزی اروپا بماند نمیرسد.

چنانکه می بینیم این دو کشور نه تنها از لحاظ اقتصادی بلکه از لحاظ نیروی نظامی نیز "دو ابر قدرت" اند و بندگان ما فوق حتی کشورهای صنعتی پیشرفته قرار گرفته اند. این دو قدرت عظیم اقتصادی و نظامی سودای تسلط بر سر اسرجهان را در سر می پیروانند و در صحنه سیاست جهان گویا یکتاز میدان می پندارند. آنها این رسالت تاریخی را برای خود قائل اند که قیومیت خلق های دیگر را بر عهده آنهاست. با هستاخی غیر قابل وصفی میکوشند با همکاری یکدیگر سیاست جهان را بسود خویش بگردانند و برای خلق های دیگر در پشت سر آنها تصمیم بگیرند و تصمیمات خود را به خلق ها بقبولانند و از کشورهای دیگر متوازن مبرهائی در سیاست جهانی خود استفاده کنند. آنها هر توفیقی را که میباشند صورت میکشند و در برابر افکار جنگ سرد و تخفیف کشن بین المللی کلامی در راه صلح جهانی بنا می آورند و اتحاد شوروی حتی از اینهم فراتر می رود و همکاری ضد

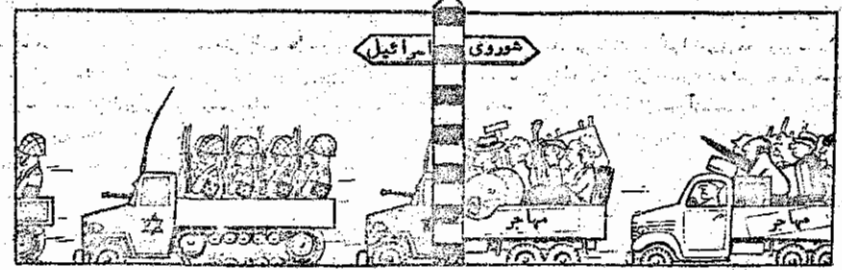
کدام دیکتاتوری؟

«مقاله «برخی زشیوه های کار در زمان توده ای» (توفان ۷۴) ضمن تشریح تفاوت بیان بین مطلب در حزب ضیق کار در دوره زمان توده ای مثالی آورده شده بود که قسمتی از آن چنین است:

"حزب ضیق کار که همچنان از تبلیغ این حقیقت یا زشیه ایستد که در حکومتی دیکتاتوری طبقه یا طبقه ای است و حکومت فوق طبقاتی وجود ندارد و تریضرها اعلام میبازد که در ایران هوادار استقرار دیکتاتوری کارگر و دهقان است." یکی از قفا بدرستی مقد کرده است که در ایران اگر چه اتحاد ضیق کار کار براد هفانان یا به واستخوان بند ی جیبه و متحدان تقریباً استکیقات و قشرها و عناصر دیگر انقلابی یعنی خرده بورژوازی شهری و روشنفکران انقلابی بسوزد و از ملی و قشر نیز در آن میتوانند و یا بدشکت جویند. حکومت دموکراتیک ترین حکومت کلیده این طبقات و قشرها ی انقلابی خواهد بود. از اینجهت در مقاله یاد نوشته میشد که "حزب ضیق کار در ۱۰۰۰ سال ایران هوادار استقرار دیکتاتوری طبقاتی و قشرها ی انقلابی (کارگران و دهقانان) خرده بورژوازی شهری و روشنفکران انقلابی و بورژوازی ملی است"

بقیضا خوانندگان گرامی توفان که با اسناد سازمان ما ضد مشی وی آشنا می باشند نیز نسبتاً این تذکرات را باید می کنند.

سرباز برای اسرائیل!



تعداد بیست و یک مهاجر شوروی با اسرائیل گذر سال های ۱۹۶۱ - ۱۹۷۰ ۱۰۳۰۰ بود فقط در عرض سال ۱۹۷۱ به ۱۳۹۰۰ تن رسید و در ۱۹۷۲ تعداد کسائی که برای خروج دریافت داشتند به ۶۰۳۰۰ بالغ شد یعنی ۶ برابر مجموع یهودیان مهاجر امریکا و انگلستان و فرانسه در عرض همین مدت. مهاجرین مذکور نیروهای مسلح اسرائیل را تشکیل نقل از بولتن خبری ماهیانه کمیته ملی فلسطین در بلوک شماره ستیا میسر می کنند.

«کادرها» بقیه از صفحه ۴ بجای میسرند که بطور عینی به ارتقا خدمت خواهند کرد. خود میدان را از میان ممالی گرفته و میسر دیگران میبازند که جری آنها تا سی میبویند. وحدت آنها تنها بر سر مبارزه با کدیبه تشنگی های شتابی از جمله سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان است.

تلاش هر مبارز آنها، یعنی کسانی که وحدت این توفان را بر سر مبارزه سیاسی ندارند و طبعی آنها را نیز نخواهند بود مبارزه ای سالم در سطح سیاسی و ایدئولوژیک، با سازمان در غنچه چنین خواهند بود که بهره‌مندی برای محو تشنگی‌ها مخالف آنده روزنه در شیوه‌ها که آنها میبگیرند شیوه‌های خصمانه و اتهام زنانه است. لجن پراکنی، شیبه سازی وسیله مبارزه سیاسی در دست این گروه است. پروگرامیون در جماعت عیوی و تحریکات در زمین آنها رایج و فراوان دیده میشود. اسلحه، عینس این را بکنی سلاح مبارزه آنهاست تا مخالفین سیاسی خود را با ترس و لرزه بدین یلین خفه کنند. البته در مقامی سازمانی ما هرگز ندان نخواهند افتاد شیوه‌ها و اسباب کارگرمی که مدعی مبارزه سیاسی اند ما هیئت از شیوه‌ها و اسباب ارتجاعیون جداست و هر چه ضروری که مدعی مبارزه علیه رژیم ایران است چنین با وجود کدیبه اختلافاتی که با سایر گروه‌ها و تشنگی‌ها دارد باید آنها را از کدیبه بپسند. این در پیشگاه

«کادرها» پوششی برای فرار از مبارزه اند. هر کسی که همراهِ هر چه دلخواست گفت و برای گفتارش نیز هیچ مسئولیتی نداشت و با همه نیز مخالف بود احتمالاً از عناصر کادرهاست. هر کسی نیز که حاضر در حد اقل انضباط سازمانی نبود ولی از کب زدن خوشتر آمدند و خواست آرام آرام و آبرومندانه از اینکامیر حمانه علی‌القاسمی شانه خالی کند چه پناه و ما واتی بهتر از سایه «کادرها» میبوید آید آنگاه «کادرها» بهترین پناهگاه و روشنگران درازگویی مدعیان باشد. نظریات مختلف و مدعیان درجه مخالف جنبه بیان میدارند ولی بر حسب همه آنها «کادرها» است و همه از نام این سازمان بدون عیب و این تشنگی برکنند. استفاده مینماید علت موجودیت آنها وجودیت سایر سازمانهاست.

و کدیبه آنها با جدوری خود ضرورتی ندارند و وظایفای نیز برای کدیبه نمی شناسند. این خصوصیات کلی «کادرها» است ولی مدعیان طرفدار این تشنگی اند و از جنبش فکری و چاپ و تشنگی نظریات بزرگان مارکسیسم را میبفهمند و کدیبه مرحله فعلی جنبش در بر میسواند میبایند. باید از آنها پرسید نتیجه سه سال جنبش فکری شما چیست و جمعیتتان که است. بسیاری از کدیبه را که مدعی کدیبه در جنبش هستند میباید با هر بار در ایران قبل از کدیبه ۲۸ مرداد بجای رسیده است. بسیاری از آثار مارکسیستی ترجمه و اشکله دادند فاست و آن وقت شما نام آنها را با جوری «پرو» تونیم تاریخی حزب نبود. میبویید و خود مدعی هستید اگر کدیبه این انتشارات بدست شما انجام کدیبه میبویید یا میبویید و تمام معضلات مرحله فعلی حل میگردند!

کار تفریق و مطالبه آثار بزرگان مارکسیسم تنها بر رابطه با نیازمندیهای مشخص جنبش که در ارتباط با تشنگی سیاسی ضرورتاً احساس میشود اهمیت پیدا میکند و به صورت انتزاعی و جدا از زمینه مرحله فعلی مبارزه بر مبنای خواست این ویا آن «کادرها» چه خواهند وجه نخواهند در تکامل جنبش به نفع جنبش خلق ایران به نفع ایتمه کارگران عمل نکرده و در راه این جنبش خواهند بود و اگر در گفتار و رفتار خود صدای قیام باید با فاصله «کادرها» پایان در عهد و پیمان فرار از مبارزه نکرده سطح مبارزه سیاسی را پایین نیارند و بدست عده‌های غیر قابل کنترل و متناسب «کادرها» نسپارند. این بدیده و بنفع خلصت ایران نخواهد بود.

گزارش‌های جعلی، سعادت و تفتن بین رفقا، توسل بشیوه فرماندهی، ضعف تفریق، ضعف اخلاقی، کجنگاری بیش از حد و مشکوک در مورد کدیبه، اسرار حزبی، بازگویی و خواندن نامه‌ها بدون اجازه سازمان و در تنهان از وی، بچشم میخور ولی هیئت مرکزی با بردباری و تشنگیایی از طریق انتقاد و انتقاد از خود بقریب او هست کماشت. بعد از آن هم که وی بدشمنی علنی با سازمان برخاست و حتی مبلغی از لول سازمان را تصاحب کرد باز هیئت مرکزی با ترس و ملامت کوشید او را از کدیبه در پیش گرفته باز دارد. ولی او نه تنها از خبریگری دست برنداشت بلکه در همه فعالیت خود افزود و هر روز پیشروی افزایش در تصمیات آوریل ۱۹۷۲ هیئت مرکزی درباره نظریات و فعالیت این شخص که بوقع خود بصورت بخشنامه با اطلاع رفقای سازمانی رسید کاملاً صحیح بوده و ما گذشت زمان تأیید شده است. تصمیات مذکور منجمه چنین حاکی است:

«اهداف این شخص طی چند ماه اخیر در حال برآینست که او بجزیی که نمی اندیشد مبارزه انقلابی است. هدف او آنچنان که خود او اظهار میدارد «دافان کردن» سازمان توفان است. راهی که برای نیل باین هدف برگزیده راه دروغ گفتن، اتهام زدن، دشمنان دادن، حقایق را تحریف کردن و بدین وسیله مشوب کردن افکار رفقای سازمانی و میبازرانی های سازمان است. در قاموس او انقلاب ایران را باید از «دافان کردن» سازمان توفان آغاز کرد... بدیهی است که... بر این فعالیت جز خرابکاری نام دیگری نمیتوان نهاد امروز هر کسی که اندکی بمسائل سیاسی وارد باشد میدانگفته «دافان کردن» سازمان توفان بنمود کیست چه نیروهای و این کار در بنفع اند و بخاطر آن میبویند. آیا روشن نیست که سازمان امنیت و گروه رزیزوینست حزب توده ایران نایبندوی سازمان ما را هدف قرار داده و برای نیل بآن از کدیبه و مسائل و امکانات استفاده میکند؟ فعالیت خرابکارانه این فرد بخاطر «دافان کردن» سازمان توفان خواه و ناخواه و دانسته یا ندانسته در جهت نیات ضد انقلاب است».

تصمیم هیئت مرکزی مبنی بر اینکه در همان تاریخ این شخص را «بعلت سو» استفاده از موقعیت و مسئولیت هستای سازمانی، بعلت خرابکاری در درون سازمان، بعلت افتاد اسرار حزبی و بیان دروغ عائی بنام اسرار حزبی «از صوفی سازمان توفان اخراج کرد نیز کاملاً صحیح بود فاست و تأیید میشود

۶- لنین کبیر خاطر نشان میبازد که «حزب با تصفیة خویش استحکام می یابد». اینکده عنصری مانند ناشر جزوه «سخنی با رفقا» از سازمان توفان ریشه کن شده است مسلمانه یک پارچگی و وحدت سازمان ما و نیروی عمل او خواهد افزود. این حادثه برای هیئت مرکزی و برای همه سازمان ما تجزیه آموزنده ای است و ثابت میکند که باید پیوسته هشیار باشیم و با تکیه بر اصول مارکسیسم لنینیسم و با اعتماد به توده‌ها از هرگز کدیبه نفوذ دشمن در صفوف توفان جلو گیریم.

۷- وظیفه کدیبه ارکان ها و رفقای سازمانی است که ناشر جزوه را با تکیه بر نظریات و فعالیت ضد انقلابی امنیابسه عنصری ماجراجو مرتد و خائن افشاء کنند.

۸- اینکده بیش از پنج سال است که سازمان توفان با وفاداری بجدیته به مارکسیسم - لنینیسم و اندیشه ماژتسوف دون بغیالیت انقلابی مشغول است. نفوذ بسیار آهسته و آرام ولی روز افزون سازمان ما در ایران و خارج از ایران و صرف تشنگی ناپه بر رژیم محمد رضا شاه و رزیزوینست ها و سایر عناصر ضد انقلابی با سازمان ما نشانه حقانیت مبارزهای است کدیبه سازمان مادریش دارد. هیچ دروغ و افتراء و مسقطهای نخوا توانست این واقعیت را بپوشاند. آنچه رفقای ما را در تروون سازمان وحدت بخشیده و به افکاری روز بروز بیشتر و تضابط روز بروز آگاهانه و مستحکم تر رهنمون شده است چیز دیگری جز مارکسیسم - لنینیسم و اندیشه ماژتسوف دون و فعالیت انقلابی نیست. هیچ خیانتی هر چه بزرگ باشد نخواهد توانست در این واقعیت سبختی خلل ایجاد کند. بلکه برعکس، رفقای ما را در دفاع از سازمان خویش از شی و فعالیت انقلابی او و باید اثر و آرزو بدتر خواهد ساخت».

در مورد... بقیه از صفحه ۴ از نظر خوانندگان گرامی توفان میگرد:

«ظننامه هیئت مرکزی سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان»

هیئت مرکزی سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان در جلسه نوامبر ۱۹۷۲ جزوه «سخنی با رفقا درباره سازمان مارکسیستی - لنینیستی» توفان و فعالیت نویسنده آن را در گذشته و حال مورد بررسی قرار داده و به نتایج زیرین رسید:

۱- جزوه «سخنی با رفقا» بمنظور مخدوش نشان دادن خط مشی و اصول تشنگیاتی مارکسیستی لنینیستی سازمان ما و نقی ماهیت و فعالیت انقلابی او نوشته شده است. این جزوه سرشار از دروغ و افتراءات و گفته انگیزی های بیشترانه است و درین حال برخی از اطلاعات مربوط با مورد اخلاقی سازمان را در اختیار دشمنان سازمان و پلیس قرار میدهد. انتشار این جزوه خیانت به سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان و انقلاب ایران خدمت بد دشمنان خلق و سازمان امنیت ایران و رژیم محکوم شده شاه است».

۲- این جزوه آثار فعالیت خرابکارانه ناشر آن نیست. شخص مذکور اینک ماهیاست که با تمام قوا بتنهلیقاتی بر علیه سازمان مادر رزیزوینست مطالبات این جزوه میرساند و در ارتقاء و به پیش اطلاعاتی درباره امور داخلی سازمان ما بیزان و سنجی از آنچه در جزوه آمده دست زده است. وی ناچار نمرد آنه کدیبه از افتادری که سازمان نسبت با او بر ابراز داشته بود برای جلب افراد غیر مطلع و جدا ساختن آنها از سازمان سو استفاده کند ولی چنین سزا فکدیکی نتیجه‌ای بدست نیارند. اعضا و هواداران سازمان ما نباید نفرت خود را نسبت با او و فعالیت خائنانه‌اش را بر سر داشته و میدارند...

۳- جزوه «سخنی با رفقا» و فعالیت خصمانه ناشر آن بخبرگزار نشان میدهد که هیچگاه با سازمان توفان و با خط مشی و اصول تشنگیاتی مارکسیستی - لنینیستی و فعالیت انقلابی سازمان مصیبت نداشته است.

۴- در موقعی که ناشر این جزوه در داخل سازمان - توفان فعالیت داشت هیئت مرکزی کدیبه امکانات خوشتر را برای اصلاح و نجات او بکار برد. در همان موقع نیز در فعالیت این شخص سو بگویند حاد، پر مدعائی می پروا می در دروغ و

تحلیل... بقیه از صفحه ۴ در سر زمین ایران رزیزوینست کدیبه گرفته است. در این طرح اصولاً اشاره‌ای هم به حقوق ملت های ایران نیست. چگونه میتوان از دموکراسی صحبت کرد و درین حال تساوی حقوق ملت ها و حتی وجود آنها را مسکوت گذاشت؟ وحدت خلق ایران در انترناسیونالیسم کارگری و تساوی کامل ملت های ایران است. برخلاف آنچه از تجاع تبلیغ میکند شناخت و خود ملت ها در ایران و قبول حق آنها در تعیین سرنوشت خویش عامل تجزیه نیست بلکه خمیرمایه وحدت است. بدون استقرار چنین جقی و وحدت دموکراتیک خلق ایران میسر نیست. نفی وجود ملت ها در ایران و رد حق آنها در تعیین سرنوشت خویش سسک تفرقه‌ای است کدیبهان خلق ایران افکنده میشود. دوستان جبهه ملی ما که به وحدت خلق ایران علاقه مند اند باید بیسه قبول این حق نیز بایند باشند.

طرح بزنامه حتی جرات نکرده است تساوی اجتماعی زن و مرد و دست بردن تساوی در برابر کدش و این را بجهت پیش بکشد و بیان عبارت کلی قناعت ورزیده: «تا» بین حقوق اجتماعی زنان و ایجاد شرایطی که زنان بتوانند در ساختن جامعه نوین ایران مسئولیت های اجتماعی و انقلابی خود را انجام دهند».

و این «حقوق اجتماعی» ظاهر عبارتست از حق طلاق، حق ار حق سگی، حق اشتغال و غیره.

البته عبارت مذکور برای برخی از محافل دینفون در خور پروازای ایران خوش آیند تراست ولی از مقضیات حصول دموکراتیک ایران بسیار عقب است. چگونه میتوان از رهائی خلق ایران سخن گفت و درباره رهائی کامل نبی از این خلق تردید بخورند و نداند؟ دموکراسی را بدیگال باید در رفته خال به توده توجه داشته باشد نه به محافل و قشرهای معزول و شخصیت های انگشت شمار.

ما با زهد درباره این بزنامه سخن خواهیم گفت و امید داریم بحثی که برانگیخته میشود به تحقیق درک از مسائل جامعه ایران و بیبه تقویت وحدت کدیبه نیروهای دموکراتیک و ضد امپریالیستی یاری رسا

تصحیح لازم

در شماره ۷۳ توفان در صفحه ۳ سطر ۲ «نکره» نام صحیح است نه «نکره» هم.

در همان شماره و همان صفحه سطر ۳ «کود تا» مسلمانه ضد انقلابی «صحیح است» نه «کود تا» مسلمانه «اندکی».

عنوان جدید
24030 VILLA D'ADDA / ITALY
مکاتبات
X GIOVANNA GRONDA
COMTO 17549/11
حساب بانکی
CREDITO ITALIANO AGENZIA 16
MILANO / ITALY

گسترش و پیروزی انقلاب و وابسته بوجود حزب انقلابی پرولتری است

«کادرها»

مدتنامه سال است که عدای تحت نام «کادرها» عضو اعضا سازمان انقلابی حزب توده ایران در خارج از کشور از سازمان انقلابی جدا شده و راه‌های ملی سازمان مذکور منتشر نمودند.

آنچه که مربوط به «سازمان انقلابی» است نظر سازمان فاروشن است. ولی لازم است که باین نظریه انحرافی که در جنبش کمونیستی ایران عدای طلا دیده‌اند شهادت هم بخورد که انتقادی شود تا بشود سررا از ناسره باز شناخت.

تکامل این افراد که بنام «کادرها» معروف شده‌اند از آن تاریخ چگونه بود است؟ آنچه در دست ما در نظر می‌رسد و می‌توانیم مشخصه آنان است تمایلات ضد تشکیلاتی و سازمان برافکن بوده است و نظرات گوناگون آزاد رویه‌های مختلف شاعر بود. این گذشت سه سال نیز از «تیرتویی» که خود راسیاسی می‌تواند کافی است تا بداند چه می‌خواهد و چه می‌باید و کافی است برای اینکه افکار خود را تدوین نموده و به قضاوت عموم بگذارد. اگر عدای معتقد باشند که در جهت راه‌های جنبش کارگری گام بریزند از خوار و ناخواه باید بدین سؤال پاسخ گویند که سکوت سه ساله خود را که معلوم هم نیست تا چه مدت در بگردد خواهند کشید چگونه می‌خواهند توجیه کنند. سه سال سکوت در قبال توطئه‌ها محمد رضاشاه و سه سال سکوت در قبال توطئه‌های روزیونیستا و سه سال سکوت در قبال عد متین مسائل خاد جامعه ایران.

آیا مبارزه انقلابی اشترکات بردار است؟ آیا شروع مبارزه انقلابی به سه سال اندیشه کردن نیازمند است؟ چندی پس از انتشار اعلامیه مذکور همواره بارشده مبارزات چریکی شهری که بطور عده توسط روشنفکران و زاریان انجام می‌پذیرفت تشریحاتی که خود را «دقت‌ظلماتی» جبهه آزاد یعنی ایران «می‌نامید بنام «توده» در خارج از کشور منتشر شد و بدون کوچکترین برخورد انتقادی به بسط و رواج کلیه نظریات چریک‌ها در خارج از کشور همت گماشت حال آنکه وظیفه کمونیست‌ها نظارت بر طرفان نیست بلکه برخورد و نگاه برای اصلاح نظریات و همین برستان و فرزند آن شریف خلق ایران است. اصولاً معلوم نبود کسانی که نه برنامه سیاسی دارند، نه وحدت آید و توتونک سیاسی و اصولاً سازمانی نیستند و حتی مخالف سرخست تشکیلات می‌باشند چگونه ناگهان «جواز» در قضاوت‌های «رادریافت» داشتند و چه کسی این تمایلات را بنام آنان صادر کرد و چرا پس از چند شماره ناگهان ناپدید شد؟ آیا ضرورت خویش را باین ستاد کی از دست داد؟ آیا کرد اندکان آن از کرده خویش نام شد و در بیانیکه نابولی «دقت» آنها را عناصری زنگنه حرکت برسد؟ اینها سؤالاتی است که برای معروضات قلم به انقلاب ایران مطرح می‌شود.

عناصری که بدو روز جمع گذشته برای من و شما فاش شدند تشکیلات دولتی در سطح بین‌المللی البته که سازمانی تمام و کالند و هرگاه لازم باشد از «انتقادات کادرها» منتسب می‌گردد و خوبترین رانمایه تشکیلاتی بزرگ جلوه می‌دهد و در صد اینها روابط بین‌المللی بپوشی آید ولی در سطح ملی ناگهان غایب شدند تشکیلات و دشمن سازمان‌ها می‌باشند. در واقع این حضرات در بین توده‌های مردم و حواله‌ها بی سازمانند و در سطح بین‌المللی در مقامات مختلف در ادارات سازمان و نشریات.

عدای بدو روز جمع شده‌اند که بر سر هیچ چیزه چیزی نیستند اختلاف نظریات هم وحدت ندارند و لکن اینجور عده معین و مختصر بشود دارند و در ای پلا تفرسی هستند و نه برنامه مشخص بخوبی حسان بیخی خود را تبلیغ نمی‌کنند و اهداف سیاسی واقعی خص و طایفه این مرحله را بدون پوششی برای اشاعه بیکران و بلا طبقه کارگرمیان نمیدارند و آنوقت چگونه میتوان از اینان بعنوان یک جریان سیاسی صمیمی نام برد.

شعار اینان در مرحله فعلی شمار برانگیزی است و نه تنها خود برانگیز شده‌اند بلکه بر سر مبارزه برای برانگیزی بسا بیکران وحدت عمل بی خود آورد و اندوختن عملی که هیچ‌گونه پایه‌سیاسی ندارد و نتیجتاً آن بقیه در صفحه ۳

در پیرامون طرح برنامه جبهه ملی
تحلیل طبقاتی یا نفی طبقات؟

وجود ندارد. طرح مذکور فاقد تحلیل طبقاتی است. تذکر این نکته از آن جهت لازم است که بدون تحلیلی طبقاتی نمیتوان تصور صحیحی از جامعه بدست آورد و نمیتوان برنامه عملی برای تحولات آینده داشت. البته هیچ قضاوت اجتماعی خواه آگاهانه و خواه ناآگاهانه بدون سرچشمه طبقاتی نیست. ولی فقط کسانی میتوانند مبارزات توده‌های زحمتکش در دنیا بدین گونه که این سرچشمه را بشکافند. سودتوده‌های زحمتکش در تریب طبقاتی جامعه وجد اکبر استوار کرد. از استشاریه است. آنها باید این واقعیت را ببینند تا در تغییر آن بکوشند.

بسیار نیست که شاه و هیئت فرمانروا اصرار بر می‌زنند که در ایران طبقات وجود ندارد. نفی طبقات بمعنای نفی مبارزه طبقاتی است و نفی مبارزه طبقاتی بمعنای اثبات حکومت دیرینه طبقات است.

در طرح برنامه عموماً از «مردم ایران» و «نیروهای خلقی ایران» یاد شده است. ولی نیروهای خلقی ایران نیز یک پارچه و یک دست نیستند و وزن مخصوص واحد ندارند و یکسان در انقلاب شرکت نمیکنند. حتی در انقلاب ملی و دموکراتیک اگر توده‌ها کارگردانان نباشند، اگرچه تغییر می‌دهند اگر آنها اقدام نشود انقلاب در نتیجه راه خواهد ماند.

شکفت انگیز است که در بیان «هدف‌های مشترک مبارزات متحد دموکراتیک» نیروهای جبهه ملی یعنی در اصول و خطوط کلی ساختمان جامعه‌ای که در مرحله کونی انقلاب با خطر آن مبارزه میکنند. حتی یک ماده یک ماده کوتاه هم راجع به حقوق اقتصادی و اجتماعی و سیاسی کارگران وجود ندارد. تکرار میکنیم: در ۱۱ ماده پیشنهادی جبهه ملی که در واقع برنامه دولت مطلوب آید ماوست طبقه کارگران حتی فاقد یک ماده است.

آیا طبقه کارگران، عموم زحمتکشان ایران، عموم خلق ایران میتوانند چنین برنامه‌ای را بپذیرند؟ آیا در شرایط امروزی جهان و ایران هیچ دولت دموکراتیک میتواند وجود داشته باشد که تا این حد به طبقه کارگری اعتنا بماند؟

طرح برنامه جبهه ملی فقط فاقد تحلیل طبقاتی است بلکه وجود ملت‌های گوناگون بقیه در صفحه ۳

در زمستان ۱۳۵۱ کمونیست‌ها شکل کنگره سازمان‌های جبهه ملی در خارج از کشور انتشار یافت سازمان مادر نامی بسسه روزنامه «باختار امروز» چنین نوشت: «این خبر موجب مسرت گریه» همین پرستی است که آرزوی تشنگی و رشید و قوام همه نیروهای دموکراتیک و دموکراسیست است... امید داریم که این کنگره آغاز مرحله جدیدی در پیگیری و تشمابه‌علیه ارتجاع و استعمار باشد. اما برنامه سیاسی که از این کنگره بیرون آمد با سخوی مرحله کونی مبارزات خلق ایران نبود. از این جهت ما می‌فهمیم میدانیم که منظور کنگره به تشنگی و رشید و قوام نیروهای دموکراتیک و دموکراسیست ایران برخی از نظریات خود را در مورد برنامه سیاسی مذکور معروضت همگان و منجمله در ستان جبهه ملی بگذاریم.

نخستین نکته‌ای که در طرح برنامه چشم می‌خورد فقدان تحلیل طبقاتی است. نه فقط در برخورد با شرایط امروزی بلکه در برخورد با تمام تاریخ معاصر ایران. در طرح برنامه کوشیده است که پوششی از عبارات کلی و مبهم سر واقعیت مشخص مناسبات اجتماعی و تقسیم طبقاتی جامعه ایران بگذرد. مثلاً جامعه پیش از انقلاب مشروطه را اینطور توصیف میکنند: «انحلال مناسبات کهن جامعه ایران با تلاش قشر بندی سنتی و گرایش بطرف پیدایش اقتدار طبقات نوین حاصل مناسبات جدید همراه بود».

از این عبارت چه میتوان فهمید؟ تشریحی سنتی چیست و «اقتدار طبقات نوین» و «مناسبات جدید» کدام اند؟ این عبارت کلی را میتوان در مورد هر جامعه طبقاتی از هر کس گرفته تا قوای الهی و سرمایه‌داری بکار برد و هر کس میتواند بنا بر تصور خود تعبیر خاصی از آن داشته باشد.

و اما در مورد شرایط امروزی ایران اصولاً ذکر از جزئیاتی مناسبات اجتماعی و تقسیم طبقاتی در طرح برنامه نیست. اینکه در روزگار محمد رضاشاه «فقر و بیسودی و فساد بیش از هر زمانه بال شوم خود را بر سر کسوف گسترده و فساد و ارتشا بر همه شون مملکت مستولی کنند... روزگار سیاه مردم روستاهای کشور باز هم سیاه‌تر شد...» ضربه و ضربه معلول مناسبات اجتماعی و تقسیم طبقاتی خاصی است که کمترین اشاره‌ای بآنها در طرح برنامه

دوره گرد فتنه انگیز

چندی است که سوداگری در کچه‌های اعتماد مردم میگردد. بر سینه خود برجسی زده است که عضو سابق هیئت مرکزی سازمان توفان و هم‌رنگه بارشده سرخوش با دست‌سازان نوشته است: «اسناد جنجالی محرامه» و «هر دم مانند کاسه کاران در روزگاری در روزگاری خواهد فریاد میکنند: «آی کت کهنه» کلاه کهنه» کت کهنه بیار» آسان‌بهر» و «شیزوره» همه قاجار فروشان بازارگری میکنند» عجیب و غریب خود اشاره می‌کنند که اجنا بهتر از این هم دارم. «خریدار! کجایی؟ بیجا!»

سرنوشتی ساده فروشی اوار می‌دهد گرفته و در این زمینه سرمایه‌داری کرد مانند «مانند کپانی» و «کپانی» ها «کپانی» کپانی سازمان امنیت و برخی دیگر از کپانی‌ها که رقابت سیاسی را از رقابت بازاری و جبهه دست‌ساز دشمن تشخیص می‌دهند عموماً جبهه خائنان به حزب و سازمان مارکسیستی - لنینیستی بپوشید پس از جدائی آنها آشکار می‌شود که قدرت مظاهر سیاسی مستقل ندارند و به شائز و پراهنیاتی به پاپس و جبهه سانی در برابر سازمان‌ها و احزاب غیر مارکسیستی - لنینیستی روی می‌آورند. تمام سرمایه سیاسی و مایه نان خوردن آنها همان انتساب سابق به حزب و سازمان مارکسیستی - لنینیستی و همان «اطلاعات» از وضع درونی آن است.

دوره گرد فتنه انگیزه تیر خیانت آورده و زه خاتم الخا است. تا مبارزه طبقاتی وجود دارد خائن طبقاتی نیز ظهور خواهد رسید. صفوف انقلاب هرگز از وجود ماجرا و فرصت طلب خالی نیست. اما کاروان ره‌می‌آورده شناس با این گلیخه‌ها از حرکت باز نخواهد ایستاد.

سازمان ما کوشش بسیار بکار برد که این فرد را براه باز آورد و هنگامی که اوضاع دشمنانه خویش را آغاز نهد به بود هیئت مرکزی سازمان اتانامه و بعنوان او نگاشت و در آنجا گفت:

«متجاوز از چهار سال مبارزه در درون سازمان بنام آموخته است که مبارزه فردی و خصوصی به نتیجه‌های منجر نمیگردد مبارزه باید با دیده‌ها افکار و اعمال سازمان باشد تا حتی معلوم حقیقت پیروز شود. سازمان مادر طول حیات خود نشان داده است که از این مبارزه باکی ندارد و بیکی از این پس‌پس‌ها باکی نخواهد داشت. جرات میتوان گفت که شما هراند از افراد را در مورد حمله قرار دهید نخواهید توانست بر سازمان - انقلابی پیشی بگیرید و اسنادی پیدا کنید که «سازمان انقلابی» در نشریات خود چاپ نرزد و یاد رکوش این آن نگفته باشد. اگر این راه مبارزه بود «حال» «سازمان انقلابی» استوار پیروز برجای ایستاده بود.

یک راه دیگر هست، راهی که بی خون در آید بکار و آن راه نمایانند رفتاری قدیم خود، نشان دادن صفت آنهاست. شاید نه با صراحت و وضوح بلکه با اشارات و گوشه‌هایی که همه کس آن را دردی یابد. افتادن در چنین راهی ممکن است آتش کینه‌های افروشنانه عواطف درونی تا سالی را ارضاء کند، ولی پایان آن... خود شما پایان چنین راهی آگاهید و توضیح بیشتری در این زمینه ضروری بنظر نمی‌رسد... باند که این تذکرات دوستانه و خالی از هرگونه شائبه در زندان رفیق مؤثر واقع گردد».

ولی متأسفانه مؤثر واقع نگردد و این فرد برای آنکه خود را بزرگ جلوه دهد و بزرگان تیر فرستد چه دروغ‌ها که در باره سازمان ما و کارها و مسئولین آن و سرکلیت شخص خویش که نساخت و تیرا کند! و با انتشار اوراق باغتون «سخنی با رفقا در باره سازمان» مارکسیستی - لنینیستی «توفان» دست‌ساز و باین مناسبت هیئت مرکزی سازمان ما در نوامبر ۱۹۷۳ قطعاً تصویب کرد و با اطلاع عموم رفتاری سازمانی رسانید که اینک به مناسبت نشانات اخیر فرد مذکور بقیه در صفحه ۳

پیروز باد جنگ عادلانه خلق‌های عرب